



## A Study on the Difference in Recitation of the First Verse of Surah Anfal \*

Hojjat Ali Nezhad <sup>1</sup> and Seyyed Mohsen Mousavi <sup>2</sup>

### Abstract



One of the disputed verses in the science of Quranic recitation is the first verse of Surah Anfal. Alongside the well-known recitation, (يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ) "Yas'aloona 'ani al-Anfal," another recitation variation, "Yas'aloona al-Anfala," exists, leading to differences in the interpretation of the verse. The data for this research has been collected through library resources and processed in a descriptive-analytical manner. Upon examination, it became evident that the intended meaning of "Yas'aloona" is inquiring about the spoils of war (Anfal) itself, not a ruling regarding Anfal. Furthermore, the recitation (يَسْأَلُونَكَ الْأَنْفَالِ) "Yas'aloona al-Anfala" aligns with Shiite narrations and is consistent with the context of the verse. This recitation fulfills all the necessary conditions for validity except the condition of being continuously transmitted. Consequently, since this recitation is reported through a singular transmission and does not adhere to the principle of the Quran's continuous transmission, it is deemed unacceptable. Despite fulfilling other conditions of accurate recitation and being confirmed, its lack of continuous transmission diminishes its validity. Therefore, this recitation cannot be considered as part of the Quran, as it lacks continuity, despite meeting other requirements.

**Key words:** Difference Discrepancy, Mass-reporting of the Quran, First Verse of Surah Anfal, Battle of Badr, Ruling on Anfal.

---

\*. **Date of receiving:** 11 July 2021, **Date of approval:** 06 June 2022.

1. Ph.D. in Quran and Hadith Sciences, Mazandaran University, Babolsar, Iran (Corresponding Author): alinegad.hojjat@gmail.com.

2. Assistant Professor in the Department of Quran and Hadith Sciences, University of Mazandaran, Babolsar, Iran: M.musavi@umz.ac.ir.



## پژوهشی در اختلاف قرائت آیه نخست سورة انفال \*

حجت علی نژاد<sup>۱</sup> و سیدمحسن موسوی<sup>۲</sup>



### چکیده

یکی از آیات مورد اختلاف در علم قرائت، آیه اول سورة انفال است. علاوه بر قرائت مشهور «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ»، به صورت «يسئلونك الانفال» نیز قرائت شده و این اختلاف، سبب اختلاف در تفسیر آیه شده است. جمع آوری مطالب در این پژوهش به روش کتابخانه‌ای بوده و به شیوه توصیفی-تحلیلی پردازش شده است. پس از بررسی‌ها مشخص شد که مراد از «يَسْأَلُونَكَ»، پرسش از خود انفال است؛ نه حکم انفال. همچنین قرائت «يَسْأَلُونَكَ الْأَنْفَالِ» با احادیث شیعه و نیز با سیاق آیه موافق بوده و این قرائت به جز شرط تواتر، تمامی شرایط صحت قرائت را دارا است. بنابراین قرائت «يَسْأَلُونَكَ الْأَنْفَالِ»، چون با نقل واحد روایت شده قابل قبول نیست و طبق اصل لزوم متواتر بودن قرآن، مردود شمرده می‌شود و نمی‌توان این قرائت را از ناحیه خداوند دانست؛ هرچند سایر شروط قرائت صحیح را داشته باشد و مسند نیز باشد، باز در صورت عدم تواتر حجیت ندارد و نمی‌توان به عنوان قرآن بودن، به این قرائت به آن نگاه کرد.

واژگان کلیدی: اختلاف قرائت، تواتر قرآن، آیه نخست سورة انفال: جنگ بدر، حکم انفال.

\*. تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۱۵ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۰۳/۰۵.

۱. دانش آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران (نویسنده مسئول): alinegad.hojjat@gmail.com.

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران: M.musavi@umz.ac.ir.



## مقدمه

اختلاف در خوانش و تفسیر برخی از آیات قرآن در میان اندیشمندان قرآن پژوه و مفسرین همواره وجود داشته است (جلالوند، ۱۴۰۱، ۲۲۹) در این بین، مفسرین در تفسیر آیه نخست سوره انفال نیز با هم اختلاف کرده‌اند (صادقی، ۱۴۰۱، ۱۷۰) و این اختلاف در تفسیر آیه بخاطر قرائت‌های مختلفی است که در جمله «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ» رسیده؛ در جمله «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ» در تفسیر آن حداقل دو احتمال وجود دارد: ۱. از تو سؤال می‌کنند که حکم انفال چیست؛ ۲. از تو درخواست می‌کنند که انفال را به آنان بدهی. بر اساس قرائت مشهور یعنی قرائت: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ»، معنای آیه شریفه، احتمال اول می‌باشد. و بر طبق قرائت: «يَسْأَلُونَكَ الْأَنْفَالَ»، معنای آیه شریفه، احتمال دوم را می‌رساند. برخی این قرائت دوم را به اهل بیت (ع) نسبت داده‌اند و بعضی دیگر مانند: عبدالله بن مسعود، سعد بن ابی وقاص و طلحة بن مصرف آن را چنین قرائت کرده‌اند: «يَسْأَلُونَكَ الْأَنْفَالَ».

این پژوهش با این پیش فرض نگاشته شده است که معتقد به ردّ تواتر قرائات سبعة می‌باشد و همچنین منحصر نداشتن قرائت صحیح در قرائت عاصم می‌باشد؛ چراکه یک قرائت صحیح افزون بر صحت سند، موافقت با قواعد عربی و مطابقت با رسم مصحف (سیوطی، ۱۴۲۱: ۲۱۵/۱؛ طباطبایی، ۱۳۷۲: ۱۴۴)، قرائنی از قبیل: أفصحیت قرائت، توجه به سیاق آیات، قواعد صرفی، سازگاری با مفاد آیات، دلیل عقلی و نیز توجه به روایات، را نیز شامل شود. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۷۶/۵) البته بنا به گفته آیت الله معرفت، قرآن دارای نصّ واحدی است و اختلاف میان قرّا بر سر به دست آوردن و رسیدن به آن نصّ واحد است. پیامبر (ص) به قرائات متعدد قرآن را تلاوت نفرموده و قرائات موجود، ناشی از اجتهاد قاریان در قرائت قرآن بوده است (معرفت، تاریخ قرآن، ۱۳۶۸: ۱۴۱؛ همو، علوم قرآنی، ۱۳۸۱: ۱۸۲).

بنابراین، این پژوهش بر پایه و اعتماد به روایات معصومین (ع) بر این باور است که آن بزرگواران به پیروی از قرائت مشهور فرمان داده‌اند و لذا از قرائت منسوب به ائمه (ع) تنها به عنوان مؤید یا به عنوان تفسیر آیات استفاده می‌شود. آیت الله خویی قرائت به قرائات متداول عصر ائمه (ع) را جایز دانسته (خویی، ۱۴۱۰: ۱۶۷/۱) و حدیث «أَقْرَأُوا كَمَا يقرأُ النَّاسُ» منقول از ائمه (ع) را، قرائات متداول زمان ائمه (ع) تفسیر نموده‌اند (همان). نکته دیگر این که حدیث مزبور نمی‌تواند ناظر به قرائات سبع باشد؛ زیرا پدیده حصر قرائات در سبع در اوایل سده چهارم به وقوع پیوست، یعنی دو قرن پس از صدور حدیث مذکور می‌باشد. پس هر قرائتی که ثابت شود در عصر ائمه شهرت مردمی داشته است: این القرائت می‌باشد.

## الف. واژه‌شناسی «انفال»

برای واژه «انفال» دو معنا ذکر شده است؛ بعضی‌ها آن را به معنای غنیمت و هبه (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۲۰۹/۱۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۶۷۰/۱۱؛ فراهیدی، العین، ۱۴۱۰: ۳۲۶/۸) می‌دانند. فراهیدی در کتاب «العین» در توضیح آن می‌گوید: «النفل: الغنم، والجميع: الأنفال. ونفلت فلانا: أعطيته نفلا و غنما... والنافلة: العطية يعطيها تطوعا بعد الفريضة من صدقة أو صلاح أو عمل خير. والنافلة: ولد الولد» (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۳۲۶/۸). «نفل» به معنای غنیمت است و جمع آن «الأنفال» است. «نفلت فلانا» یعنی زیادی و غنیمتی به او دادم. «نافلة» یعنی بخششی که با میل و رغبت بعد از مقدار واجب داده می‌شود از صدقه یا مصلحت یا کار نیک. «نافلة» به معنای فرزند است و بعضی‌ها به معنای زیادت و افزونی گرفته‌اند (ازهری، ۱۴۲۱: ۳۵۵؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۸۰/۱؛ قرشی، ۱۳۷۱: ۹۹/۷) «اعطاه نافلة» یعنی زیاده بر آنچه حق او بود به او عطا کرد. بنابراین اصل واژه «نفل» یعنی زیادی، و علت این که به غنیمت و هبه معنا شده؛ زیرا آن زیادی است در آنچه خداوند برای مسلمین حلال کرده است. مفسرین نیز همین معنا را در تفاسیرشان ذکر نموده‌اند (شوکانی، ۱۴۱۴: ۳۲۳/۲؛ ابن عربی، بی‌تا، ۸۳۵/۲).

## ب. قرائت «يسئلونك الأنفال»

به نظر بعضی از مفسرین، بعضی از صحابه و تابعین مانند: سعد بن ابی وقاص (ابن خالویه، بی‌تا، ۴۸؛ ابن جنی، بی‌تا، ۲۷۲/۱) و عبد الله بن مسعود و علی بن الحسین (ع) و ابی جعفر محمد بن علی (ع) و زید بن علی و جعفر بن محمد (ع) و طلحة بن مصرف و عكرمة و الضحاک و عطاء، آیه شریفه را به صورت: «يَسْئَلُونَكَ الْأَنْفَالَ» قرائت نموده‌اند. (ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۴۹۷/۲؛ طبری، ۱۴۱۲: ۱۱۸/۹) به نظر شیخ طوسی و طبرسی، ابن مسعود و امام سجاده، امام باقر و امام صادق (ع) آیه شریفه را به صورت «يسئلونك الأنفال» قرائت نموده‌اند. (طوسی، بی‌تا، ۷۲/۵؛ طبرسی، ۱۳۷۷: ۱/۲) طبق این روایت، قرئت برخی از اصحاب و سه تن از ائمه معصومان (ع) یعنی امام سجاده، امام باقر و امام صادق (ع) به این صورت بوده است. دلیل این قرائت را سوال آیه شریفه از خود انفال بوده که پیامبر (ص) آن غنائم را به عنوان عطیه به آنها ببخشد، می‌دانند: «قال الضحاک و عكرمة: هو سؤال طلب و قوله عن الأنفال أي من الأنفال و عن بمعنى من. و قيل: عن صلة أي يسألونك الأنفال» (بغدادی، ۱۴۱۵: ۲۹۰/۲) نه سوال از حکم آن. بنابراین قرائت، حرف «عَن» زائده می‌باشد. عده‌ای این قرائت را سبب قرائت مشهور



یعنی، «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ» می‌دانند؛ بدین‌گونه که مسلمانان از آن جهت از پیامبر ﷺ درباره حکم «انفال» پرسش کردند که از وضعیت آن آگاه شوند تا بدانند که آیا تقاضای «انفال» از ایشان جایز است یا نه؟ (طبرسی، ۱۳۷۷: ۱/۲)

### ج. قرائت «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ»

به نظر اکثر دانشمندان و مفسرین، بیشتر علمای علم قرائت آیه شریفه را به‌صورت: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ» قرائت نموده‌اند (ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۹۷/۲؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۳۲۵/۴). قرائت مشهور در قرآن‌های موجود نیز همین قرائت است. مفسرانی که قرائت «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ» را پذیرفته‌اند، معتقدند که منظور از سوال از انفال در این آیه شریفه، سوال از حکم انفال بوده است. (ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۹۷/۲؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۶/۹؛ قشیری، بی‌تا، ۶۰۱/۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۱۹۴/۲) به نظر آنها زیرا وقتی سؤال با لفظ: «عن» متعدی شود معنای استعمال حکم و استخبار خبر را می‌دهد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۶/۹؛ بغوی، ۱۴۲۰: ۲۶۷/۲).

### سایر قرائات

زمخشری در تفسیر خود «الکشاف» می‌نویسد که ابن محیصن آیه شریفه را به‌صورت: «يَسْأَلُونَكَ عِنْفَال» با حذف همزه و القاء حرکت آن بر لام و ادغام نون «عَن» در لام، قرائت کرده است (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱۹۵/۲). بعضی آیه شریفه را به‌صورت: «يَسْأَلُونَكَ عِنْفَال» با حذف همزه و القاء حرکت آن بر لام و ادغام نون «عَن» در لام، قرائت کرده‌اند. در نقد این‌گونه قرائت‌ها باید گفت که این قرائت‌ها محصول اجتهاد خود قاری بوده و از قرائات شاذ به شمار می‌رود و با قواعد عربی و دلیل نقلی و عقلی مخالف می‌باشد. بنابراین از بحث در این پژوهش خارج می‌شود.

### سبب نزول آیه

سیوطی در کتاب «لباب النقول» یک روایت از ابن عباس و دو روایت از سعد بن ابی وقاص نقل می‌کند که سبب نزول آیه شریفه فوق در اختلاف اصحاب در چگونگی تقسیم غنائم جنگ بدر می‌باشد (سیوطی، ۱۴۲۲: ۱۲۱/۱). واحدی نیز روایت سعد بن ابی وقاص و ابن عباس را نقل می‌کند، به جز این که وی، از عباد بن صامت نیز همین روایت را نقل کرده است. (واحدی، اسباب النزول، ۱۴۱۱: ۲۳۴) در سایر تفاسیر نیز سبب نزول این آیه شریفه را همین ماجرای اختلاف اصحاب در چگونگی تقسیم غنائم جنگ بدر، می‌دانند. (قمی، ۱۳۶۷: ۲۵۴/۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۹۷/۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۸۰/۷؛ شوکانی، ۱۴۱۴: ۳۲۳/۲؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۲۲۵/۷)

## نقد و بررسی

آنچه در ابتدای امر به نظر می‌رسد و باید در مورد آن دقت شود، تکرار لفظ «الأنفال» نزدیک به یکدیگر در این آیه شریفه است؛ «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ. قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ» (انفال: ۱) با اینکه خداوند می‌توانست ضمیری را به جای لفظ دوم قرار دهد. از این تکرار چنین استنباط می‌شود که برای هر يك از این دو لفظ «انفال»، معنای خاصی اراده شده است که معنای هر کدام از این دو واژه در اختلاف قرائت آیه نیز تأثیر گذار است. به نظر می‌رسد، الف و لامی که بر سر «الأنفال» اول داخل شده، برای عهد است؛ بنابراین، منظور از آن، با توجه به شأن نزول آیه شریفه، همان غنائم موجود در جنگ بدر است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۸۰/۷). الف و لام در کلمه «الأنفال» دوم، الف و لام عهد نیست؛ بلکه الف و لام جنس، یا الف و لام استغراق می‌باشد که مفید عموم است؛ یعنی حال که شما از غنائم بدر سؤال کردید، بدانید غنائم جنگ بدر خصوصیتی ندارد، بلکه هر غنیمت و هر چیز زیاده‌ای که مالک معینی ندارد، از آن خدا و رسول خدا ﷺ است. خداوند در پاسخی که می‌دهد، این حکم را به عنوان يك ضابطه کلی بیان می‌فرماید. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۰/۹؛ قرشی، ۱۳۷۷: ۸۷/۴) بر هر يك از قرائت‌های ذکر شده، نقدهایی وارد است که در ادامه این پژوهش، تلاش شده است تا به صورت جدا گانه بیان و تحلیل و بررسی شود:

### ۱. عدم آشنایی مسلمانان با حکم انفال در زمان نزول

همان طور که ذکر گردید، مفسرانی که قرائت «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ» را پذیرفته‌اند، معتقدند که منظور از سوال درباره انفال در این آیه شریفه، سوال از حکم انفال بوده است، لذا از نظر آنها باید واژه «حُکم» در آیه شریفه در تقدیر باشد. به عبارتی دیگر، اگر آیه شریفه همراه با حرف جاره «عَنِ»، به صورت: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ» قرائت شود، بدین معناست که مسلمانان معنا و مفهوم و مصادیق انفال را می‌دانستند ولی حکم آن را نمی‌دانستند، لذا از پیامبر ﷺ درخواست نمودند تا حکم انفال را برای شان مشخص نمایند. اما اگر آیه شریفه بدون حرف جاره «عَنِ»، به صورت: «يَسْأَلُونَكَ الْأَنْفَالِ» قرائت شود بدین معناست که، مسلمانان معنا و مفهوم و مصادیق انفال را نمی‌دانستند و از ایشان درخواست غنائم (انفال) را داشتند، به عبارتی دیگر، گویا با نزول این آیه شریفه مسلمانان برای اولین بار بوده است که با انفال و معنا و مفهوم و مصادیق آن آشنا می‌شده‌اند، لذا بعد از پایان یافتن جنگ بدر، مسلمانان از پیامبر ﷺ تقاضای آن غنائم را نموده بودند که با نزول این آیه شریفه مسلمانان با انفال و مصادیق آن آشنا شدند. پس غنائم جنگ بدر نیز جزئی از انفال بوده ولی پیامبر ﷺ آن را بین اصحاب از روی تفصل و انعام، تقسیم نمود.



در تأیید این دیدگاه باید گفت که، در تحلیل و بررسی آیاتی که در آنها سخن از اموالی است که در اختیار امام مسلمین است، چنین نشان می‌دهد که: چهار آیه در قرآن داریم که حکم اموالی را بیان می‌کند که در اختیار رهبر و امام نظام اسلامی است: آیات اول و ۴۱ سوره مبارکه انفال و آیات شش و هفت سوره مبارکه حشر که اولی راجع به انفال و دومی راجع به خمس و دو آیه بعد سوره حشر هم درباره فیه است؛ و می‌دانیم که سوره مبارکه حشر بعد از سوره انفال نازل شده است؛ سوره انفال در سال دوم هجری و پس از پیروزی مسلمانان در جنگ بدر نازل شده است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴/۹؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۲/۲۶۶) و در ترتیب نزول سُور قرآنی، سوره انفال هشتاد و هشتمین سوره نازله (معرفت، ۱۳۷۱: ۲/۱۶۶؛ رامیار، ۱۳۸۴: ۵۸۴) و سوره مبارکه حشر، صدویکمین سوره نازله می‌باشد. (معرفت، ۱۳۷۱: ۱/۱۶۸؛ رامیار، ۱۳۸۴: ۵۸۷) این سخن نشان‌دهنده این موضوع است که، مسلمانان تا زمان جنگ بدر و نزول سوره مبارکه انفال، هیچ اطلاعی از اموالی که در اختیار امام و رهبر جامعه اسلامی است، نداشتند که با نزول سوره انفال، مردم با انفال و اموالی که در اختیار امام جامعه قرار می‌گیرد آشنا شدند. پس سخن کسانی که می‌گویند مسلمانان با معنا و مفهوم و مصادیق انفال آشنا بوده‌اند و در این آیه شریفه حکم انفال را از پیامبر ﷺ سوال نمودند لذا قرآنت: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ» صحیح می‌باشد، نادرست است.

## ۲. موافقت قرآنت «يَسْأَلُونَكَ الْأَنْفَالِ» با احادیث شیعه

به نظر بعضی از مفسرین، کسانی که قرآنت «يَسْأَلُونَكَ الْأَنْفَالِ» را پذیرفته‌اند، واژه «عَنِ» به معنای «مِنْ» می‌باشد، چون سوال درباره طلب عطیه و بخشش غنائم بوده است، نه سوال درباره حکم انفال (ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۲/۴۹۷؛ بغدادی، ۱۴۱۵: ۲/۲۹۰) لذا به نظر می‌رسد کسانی که این قرآنت را پذیرفته‌اند، باید منظورشان از انفال، غنائم باشد، آن هم هر غنائمی نه، بلکه غنائم جنگ بدر که مخصوص پیامبر ﷺ بوده است؛ چون در روایات رسیده از ائمه علیهم‌السلام آمده است که غنائم بدر مخصوص پیامبر ﷺ بود و ایشان به عنوان بخشش و عطیه آنها را در میان جنگجویان تقسیم کرد؛ به عنوان مثال در حدیثی از امام صادق علیه‌السلام نقل شده: «ان غنائم بدر کانت للنبی خاصة فقسّمها بینهم تفضلاً منه» (غنائم بدر مخصوص پیامبر ص بود و او به عنوان بخشش آنها را در میان جنگجویان تقسیم کرد) (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴/۷۹۶) از آنجایی که منظور از انفال زیادی هر چیزی به شمار می‌رود، لذا غنیمت جنگی هم نوعی زیادی از مقصود به شمار می‌رود، بنابراین عطیه و بخششی از جانب خداوند برای اهل بدر بوده و آنها از این عطیه سوال کردند که آیا ما هم سهمی داریم یا خیر؟ لازم به یادآوری می‌باشد که این دیدگاه را بسیاری از مفسران تأیید نموده‌اند: در مجمع البیان آمده است که: «أن غنائم بدر کانت للنبی

ص خاصة فسألوه أن يعطيهم وقد صح أن قراءة أهل البيت عليهم السلام يسألونك الأنفال» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۹۶/۴) و هم چنین در تفسیر دیگری آمده: «و قيل هو (الأنفال) العطية تطوعاً و من غير واجب. فأصحابك يسألونك عن الغنائم التي غنمتها يوم بدر و يطلبون تقسيمها» (سبزواری نجفی، ۱۴۰۶: ۲۵۳/۳) خلاصه این که، طبق روایات صحیح، قرائت برخی از اصحاب و سه تن از ائمه یعنی امام سجاد، امام باقر و امام صادق عليهم السلام «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ» بوده است. اگر نگوییم این روایات متواتر هستند، بلکه صدور آنها قطعی می شود و برخی از مفسرین صحت این قرائت از ائمه معصومان را پذیرفته اند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۹۷/۴).

### ۳. موافقت قرائت «يَسْأَلُونَكَ الْأَنْفَالَ» با سیاق آیه

همان طور که بیان شد بر اساس قرائت: «يَسْأَلُونَكَ الْأَنْفَالَ» سوال مسلمانان از خود انفال بوده که پیامبر صلی الله علیه و آله انفال را به آنها ببخشد، نه از حکم انفال. چیزی که این دیدگاه را قوت می بخشد ادامه آیه و به اصطلاح سیاق آیه می باشد: «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ» که مسلمانان را انداز و هشدار می دهد؛ به نظر می رسد دانستن صرف حکم آیه (انفال)، نیازی به انداز و هشدار را در پی نداشت، بلکه طلب و درخواست و دست درازی به غنائم (انفال) است که هشدار را در پی دارد. لذا از سیاق آیه «فَاتَّقُوا اللَّهَ» چنین برداشت می شود که سوال مسلمانان درباره طلب و بخشش غنائم (انفال) بوده است نه سوال از حکم انفال. لازم به یادآوری است که این دیدگاه را عده ای از مفسرین نیز تأیید نموده اند. (طبرسی، ۱۳۷۷: ۷۹۷/۴) به نظر شیخ طوسی نیز اگر مسلمانان از حکم انفال سوال می کردند که چه کسانی مستحق دریافت انفال هستند و چه کسانی مستحق نیستند، دیگر لازم نبود که خداوند در ادامه آیه بفرماید: «فَاتَّقُوا اللَّهَ» (طوسی، بی تا، ۷۲/۵). به نظر طبرسی غنائم بدر مخصوص پیامبر بود، لذا اصحاب درخواست کردند که به آنها بدهد؛ پس باید قرائت «يسألونك الأنفال» صحیح باشد. پس «عن» زائده است. مؤید آن ادامه آیه شریفه است - فَاتَّقُوا اللَّهَ - که آنها را امر بتقوی و پرهیزکاری می کند (طبرسی، ۱۳۷۷: ۷۹۷/۴) لذا سیاق آیه شریفه این را می رساند که مراد از «يَسْأَلُونَكَ» باید سوال از خود انفال می باشد، و به تبع آن باید قرائت «يَسْأَلُونَكَ الْأَنْفَالَ» صحیح باشد.

دلیل دیگر بر موافق سیاق با قرائت فوق، تکرار واژه «الأنفال» در آیه شریفه می باشد؛ علت تکرار این واژه نشان می دهد که معنای این دو واژه با هم متفاوت است. معنای واژه اولی معلوم و معهود می باشد که الف و لام در «الأنفال» اول برای عهد و در دوم به معنای جنس است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۶/۹؛ قرشی، ۱۳۷۷: ۸۷/۴) بنابراین باید گفت که معنای واژه اولی یعنی از تو از غنائم بدر می پرسند



وسؤال از خصوص غنائم جنگی است که لشکر مسلمانان در صحنه جنگ از کفار بدست می‌آورند، بگو همه انفال اعم از غنائم جنگی و سایر ثروتهای عمومی از قبیل جنگلها و معادن و... مال خدا و رسول است. (فضل الله، ۱۴۱۹: ۳۲۵/۱۰) به عبارتی دیگر، یعنی از تو درباره غنائم جنگ بدر می‌پرسند که غنائم را به آنها بدهید ولی شما به آنها بگویید که این غنائم از انفال بوده و برای خداوند و رسولش می‌باشد. پس منظور از انفال در واژه اول، غنائم جنگ بدر می‌باشد و سوال مسلمانان درباره خود آن غنائم بوده نه سوال از حکم انفال.

بنابراین، از این سیاق فهمیده می‌شود که مسلمانان غنائم جنگی را ملك افراد لشکری که در صحنه جنگ حضور داشته می‌دانستند و از نظر چگونگی تقسیم آنها مورد اختلاف و نزاع آنان بوده لذا به پیامبر ﷺ درباره نحوه تقسیم آن بین لشکریان مراجعه نمودند که آیه شریفه نازل شد و معلوم گردید که غنائم جنگی از انفال می‌باشد. لذا از این سیاق فهمیده می‌شود که باید قرائت «يَسْأَلُونَكَ الْأَنْفَالَ» صحیح باشد.

#### ۴. نداشتن شرط تواتر قرائت «يَسْأَلُونَكَ الْأَنْفَالَ»

قرآنت «يَسْأَلُونَكَ الْأَنْفَالَ»، قرائتی است که با توجه به روایات موجود، در عصر ائمه علیهم‌السلام شهرت داشته و محصول اجتهاد قراء سبعة و کسان دیگر نمی‌باشد، و از طرفی، قرائتی است که با قواعد عربی مخالف نیست و فصیح و غیر شاذ می‌باشد. همچنین موافق با سیاق آیات و سازگار با معنای آیات می‌باشد و مخالف با دلیل عقلی و سایر آیات و قرائت مشهور نیست و از همه مهمتر مخالف با روایات وارده شیعه نیز نمی‌باشد. بنابراین قرائت «يَسْأَلُونَكَ الْأَنْفَالَ»، معارض با هیچ دلیل قطعی نیست. تنها دلیلی که آن را غیر مشهور می‌خوانند و مفسران و دانشمندان علم قرائت، آن را بکار نمی‌برند، اعتقاد دارند که با نصّ متواتر به ما نرسیده است؛ چون مسلمانان در این مسئله که قرآن بودن هیچ سخنی ثابت نمی‌شود مگر از راه تواتر و نقل های پیاپی و یقین آور، اتفاق نظر دارند. تمام مسلمانان برای اثبات قرآن بودن کلامی، راهی به جز تواتر و نقل های فراوان و یقین آور نمی‌دانند. به عبارتی دیگر، اجماع و عقیده تمام مسلمانان به این است که قرآن به جز تواتر از راه دیگر ثابت نمی‌شود (معرفت، ۱۳۸۱: ۴۴۹؛ خویی، بی تا، ۳۲۰). بنابراین، تمامی فرق و مذاهب اسلامی اجماع دارند که قرآن باید به صورت قطعی و به تواتر نقل شود تا حجیت داشته باشد و هر آنچه با خبر واحد نقل شود قطعاً جزو قرآن نیست (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۶۶/۲؛ علامه حلی، ۱۴۲۵: ۳۳۵/۱؛ سیوطی، ۱۴۲۱: ۲۶۳/۱؛ خویی، بی تا، ۱۲۴). به عبارتی دیگر، شرط پذیرش قرائت، متواتر بودن آن می‌باشد. این اصل «لزوم تواتر قرآن» یکی از مسائل ضروری اسلام و مورد اتفاق علماست و اساساً خبر واحد در مسائل اصولی و کلامی فاقد

اعتبار است و صرفاً در مسائل فرعی و عملی اعتبار دارد. (معرفت، ۱۳۸۱: ۴۴۹) بنابراین شرط پذیرفتن قرآن کریم، و هر قرائتی دیگر غیر از قرائت مشهور، متواتر بودن آن است، قرآن در هر حرف و هر کلمه باید متواتر باشد؛ لذا قرائت «يَسْأَلُونَكَ الْأَنْفَالِ»، چون با نقل واحد روایت شده قابل قبول نیست و طبق اصل لزوم متواتر بودن قرآن، مردود شمرده می‌شود، و قرآن بودن این قرائت با تواتر ثابت نمی‌شود. گرچه سایر شروط قرائت صحیح را داشته باشد و حتی اگر سند این روایات نیز مشکلی نداشته باشند باز، در صورت عدم تواتر حجیت ندارد و خبر واحد به شمار می‌روند و نمی‌توان به عنوان قرآن بودن، به این قرائت به آن نگاه کرد و قرآن کریم با خبر واحد نسخ نمی‌شود.

#### ۵. نقدی بر دیدگاه علامه طباطبایی

علامه طباطبایی با بهره‌گیری از قرینه سیاق و سبب نزول آیه شریفه، این گونه نتیجه‌گیری می‌کند که، میان اشخاص مشار الیه به «يسئلونك» نزاع و تخصیصی در امر انفال بوده، و سؤال در صدر آیه به خاطر اصلاح و رفع نزاع از ایشان واقع شده، گویا این اشخاص در میان خود راجع به انفال اختلاف کرده‌اند، و سپس به رسول خدا ﷺ مراجعه نموده‌اند تا حکم آن را از آن جناب بپرسند، و جوابی که می‌شنوند نزاعشان را خاتمه دهد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۶/۹). ایشان از این سیاق دیدگاه خود را درباره قرائت آیه چنین برمی‌گزینند: «اولاً اینکه قرائت مشهور یعنی «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ» راجح‌تر است، زیرا وقتی سؤال با لفظ «عن» متعدی شود معنای استعلام حکم و استخبار خبر را می‌دهد، بخلاف آنجایی که بدون «عن» متعدی شود که به معنای درخواست عطیه است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۷/۹).

نقدی بر این سخن علامه طباطبایی وارد می‌باشد و آن اینکه، ایشان با استفاده از سیاق آیه این گونه نتیجه می‌گیرد که، میان اشخاص مشار الیه به «يسئلونك» نزاع و تخصیصی در امر انفال بوده، و سؤال در صدر آیه بخاطر اصلاح و رفع نزاع از ایشان واقع شده، گویا این اشخاص در میان خود راجع به انفال اختلاف کرده‌اند، و سپس به رسول خدا ﷺ مراجعه نموده‌اند تا حکم آن را از آن جناب بپرسند. اکنون این سوال را باید از جناب علامه پرسید که ایشان چگونه بر اساس قرینه سیاق متوجه شده‌اند که نزاع و تخصیصی در کار بوده است؟ این احتمال وجود دارد که منظور از «يَسْأَلُونَكَ» این باشد که آنها تقاضا داشتند که انفال بخودشان داده شود، نه اینکه حکم انفال را می‌خواستند. مؤید آن نیز ادامه آیه شریفه است «فَاتَّقُوا اللَّهَ» که آنها را امر بتقوی و پرهیزکاری می‌کند.

اگر جناب علامه با بهره‌گیری از سیاق آیات بدین نتیجه رسیده است که نزاع مسلمانان درباره حکم انفال بوده، آیه بعد نقض گفتار علامه را می‌رساند؛ زیرا دانستن صرف حکم آیه، نیازی به انذار و هشدار



را در پی نداشت، بلکه طلب و درخواست و دست درازی به غنائم (انفال) است که هشدار را در پی دارد. لذا از سیاق آیه «فَاتَّقُوا اللَّهَ» چنین برداشت می‌شود که سوال مسلمانان درباره طلب و بخشش غنائم (انفال) بوده است. لازم به یادآوری است که این دیدگاه را عده‌ای از مفسرین را تأیید نموده‌اند (طبرسی: وامع الجامع، ۱۳۷۷: ۷۹۷/۴). همان طور که بیان شد، به نظر شیخ طوسی نیز اگر مسلمانان از حکم انفال سوال می‌کردند که چه کسانی مستحق دریافت انفال هستند و چه کسانی مستحق نیستند، دیگر لازم نبود که خداوند در ادامه آیه بفرمایند: «فَاتَّقُوا اللَّهَ» (طوسی، بی تا، ۷۲/۵).

علامه طباطبایی در ادامه تفسیر آیه شریفه می‌فرماید که: «و ثانیاً اینکه انفال هر چند به حسب مفهوم عام است، هم غنیمت و هم فیه را شامل می‌شود، لیکن مورد آیه تنها غنائم جنگی است، آن هم نه فقط غنائم جنگ بدر، چون وجهی برای این تخصیص نیست» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۷/۹) نقدی بر این سخن علامه نیز وارد است و آن این که، ایشان بر اساس چه قرینه‌ای، مورد آیه را به غنائم جنگ بدر تخصیص نداده است؛ درحالی که بیشتر دانشمندان، سبب نزول این سوره مبارکه را درباره جنگ بدر و غنائم آن می‌دانند (واحدی، ۱۴۱۱: ۲۳۵؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۵۸/۳؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴: ۸۰/۷؛ شوکانی، ۱۴۱۴: ۳۲۳/۲؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۲۲۵/۷). لذا، این قرائت با شأن نزول سوره مبارکه انفال نیز سازگارتر است. از آنچه گذشت این نتیجه حاصل می‌شود که سوال مسلمانان در این آیه شریفه، سوال از غنائم جنگ بدر است. به خوبی ملاحظه می‌شود که علامه طباطبایی با اهتمام تمام، قرائات منسوب به ائمه علیهم‌السلام را در کانون توجه خود قرار داده، اما به لحاظ اینکه در مقابل قرائات مشهور است، با سکوت توأم با تأیید قرائت مشهور عبور کرده است.

اما این گفته علامه طباطبایی و سایر مفسران را هم می‌پذیریم که فرموده‌اند: به اعتبار این قاعده معروف «إن السؤال لا یخصّص الجواب، وإن المورد لا یخصّص الوارد»، اگر مورد آیه اختصاص به غنیمت جنگی دارد موجب نمی‌شود که حکم وارد در آن را هم مختص به موردش کنیم، پس اطلاق آیه نسبت به هر درآمدی که آن را انفال بگویند محفوظ است، نه تنها اختصاص به جنگ بدر ندارد بلکه اختصاص به غنائم جنگی نیز نداشته و همه درآمدهای موسوم به نفل را شامل می‌شود، برای اینکه می‌فرماید انفال همه‌اش مال خدا و رسول او است و احدی از مؤمنین در آن سهم ندارد چه غنیمت جنگی باشد و چه فیه. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۷/۹؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۲۲۷/۷؛ فضل الله، ۱۴۱۹: ۳۲۵/۱۰)

## نتیجه گیری

قرائت‌های مختلفی در آیه اول سوره مبارکه انفال نقل شده است؛ و این اختلاف قرائت، منجر به تفاسیر متفاوتی از آیه شریفه شده است. علاوه بر قرائت مشهور، آیه شریفه به صورت: «یَسْأَلُونَكَ الْإِنْفَالِ» نیز قرائت شده است. نتایجی که از این پژوهش حاصل گردید بدین شرح است:

۱. یک قرائت صحیح افزون بر صحت سند، موافقت با قواعد عربی و مطابقت با رسم مصحف، قرآنی از قبیل: أفصحیت، سیاق آیات، قواعد صرفی، سازگاری با مفاد آیات، دلیل عقلی و نیز روایات، را نیز شامل شود.

۲. به نظر اکثر مفسران فریقین، در جمله «یَسْأَلُونَكَ عَنِ الْإِنْفَالِ» در معنای آن دو احتمال وجود دارد: ۱. از تو سؤال می‌کنند که حکم انفال چیست؛ ۲. از تو درخواست می‌کنند که انفال را به آنان بدهی. بر اساس قرائت مشهور یعنی قرائت: «یَسْأَلُونَكَ عَنِ الْإِنْفَالِ»، سوال مسلمانان از حکم انفال می‌باشد، و بر طبق قرائت: «یَسْأَلُونَكَ الْإِنْفَالِ»، سوال مسلمانان از خود انفال می‌باشد که پیامبر ﷺ انفال را به آنها ببخشد.

۳. مسلمانان تا زمان جنگ بدر و نزول سوره مبارکه انفال، هیچ اطلاعی از اموالی که در اختیار امام و رهبر جامعه اسلامی است، نداشتند که با نزول سوره انفال، مردم با انفال و اموالی که در اختیار امام جامعه قرار می‌گیرد آشنا شدند. لذا سوال آنها از پیامبر ﷺ سوال از خود انفال بوده نه سوال از حکم انفال.

۴. خلاصه این که، طبق روایات صحیح، قرائت برخی از اصحاب و سه تن از انمه یعنی امام سجاد، امام باقر و امام صادق (علیهم‌السلام) «یَسْأَلُونَكَ عَنِ الْإِنْفَالِ» بوده است. اگر نگوییم این روایات متواتر هستند، بلکه در حد مستفیض روایت شده‌اند.

۵. موافقت قرائت «یَسْأَلُونَكَ الْإِنْفَالِ» با سیاق آیه؛ همان طور که بیان شد بر اساس قرائت: «یَسْأَلُونَكَ الْإِنْفَالِ» سوال مسلمانان از خود انفال بوده که پیامبر ﷺ انفال را به آنها ببخشد، نه از حکم انفال. چیزی که این دیدگاه را قوت می‌بخشد ادامه آیه و به اصطلاح سیاق آیه می‌باشد: «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ» که مسلمانان را انداز و هشدار می‌دهد؛ به نظر می‌رسد دانستن صرف حکم آیه (انفال)، نیازی به انداز و هشدار را در پی نداشت، بلکه طلب و درخواست و دست درازی به غنائم (انفال) است که هشدار را در پی دارد. لذا از سیاق آیه «فَاتَّقُوا اللَّهَ» چنین برداشت می‌شود که سوال مسلمانان درباره طلب و بخشش غنائم (انفال) بوده است نه سوال از حکم انفال.



۶. شرط پذیرش هر قرائتی، متواتر بودن آن می باشد. این اصل «لزوم تواتر قرآن» یکی از مسائل ضروری اسلام و مورد اتفاق علماست. بنابراین شرط پذیرفتن قرآن کریم، و هر قرائتی دیگر غیر از قرائت مشهور، متواتر بودن آن است، قرآن در هر حرف و هر کلمه باید متواتر باشد؛ لذا قرائت «يَسْأَلُونَكَ الْأَنْفَالِ»، چون با نقل واحد روایت شده قابل قبول نیست و طبق اصل لزوم متواتر بودن قرآن، مردود شمرده می شود، و قرآن بودن این قرائت با تواتر ثابت نمی شود. گرچه سایر شروط قرائت صحیح را داشته باشد حتی اگر سند این روایات نیز مشکلی نداشته باشند باز، در صورت عدم تواتر حجیت ندارد و خبر واحد به شمار می روند و نمی توان به عنوان قرآن بودن، به این قرائت به آن نگاه کرد و قرآن کریم با خبر واحد نسخ نمی شود.

در جواب این که روایاتی از ائمه در دست داریم که آنان برخی از آیات را بر خلاف قرائت موجود، قرائت می کردند، باید گفت که، این اخبار، اخبار آحادند و نمی توان به صحت آنها یقین پیدا کرد و این نوع قرائت را از ناحیه ی خداوند دانست؛ بنابراین، ما در این اخبار توقف می کنیم و طبق مصحف موجود قرائت کرده، از آن عدول نخواهیم کرد؛ چه این که می توان گفت: هر دو قرائت از ناحیه ی خدا نازل شده است. پس قرائت «يَسْأَلُونَكَ الْأَنْفَالِ»، قرائتی است که سند آن صحیح می باشد با رسم الخط مصحف مشهور مخالف است. و تفاسیری که از اختلاف قرائات این آیه شریفه وارد شده است، اگرچه از باب تفسیر قرآن به قرآن نیست، زیرا قطع به قرآن بودن یا نبودن آن نداریم، ولی از باب تفسیر به سخن پیامبر ﷺ یا ائمه علیهم السلام می باشد.

## فهرست منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۸۰ش.
۲. ابن العربی، محمد بن عبدالله بن ابوبکر، احکام القرآن، بی نا، بی جا، بی تا.
۳. ابن جنی، عثمان، المحتسب فی تبیین وجوه شواذ القراءات و الإیضاح عنها، بیروت: دارالکتب العلمیة، بی تا.
۴. ابن خالویه، حسین بن احمد، مختصر فی شواذ القرآن من کتاب البدیع، قاهره: مكتبة المتنبی، بی تا.
۵. ابن عطیة، عبدالحق بن غالب، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۲ق.
۶. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، بیروت: دارصادر، ۱۴۱۴ق.
۷. ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
۸. بغدادی، علاءالدین علی بن محمد، لباب التأویل فی معانی التنزیل، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۹. بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۱۰. ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، الكشف و البیان عی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیا التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۱۱. جصاص، احمد بن علی، احکام القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
۱۲. جلالوند، بهزاد. حسینی زاده، عبدالرسول. و علوی مهر، حسین. (۱۴۰۱). واکاوی رابطه اختلاف قرائت در تفاوت دیدگاه فریقین ذیل آیه شش سورة مائده. مطالعات قرائت قرآن، ۱۰(۱۸)، ۲۲۹-۲۵۴. doi: 10.22034/qer.2022.7199
۱۳. حسینی شیرازی، سید محمد، تقریب القرآن الی الاذهان، بیروت: دارالعلوم، ۱۴۲۴ق.
۱۴. حسینی همدانی، سید محمدحسین، انوار درخشان، تهران: کتابفروشی لطفی، ۱۴۰۴ق.
۱۵. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، نهایة الوصول الی علم الاصول، قم: موسسه امام صادق (ع)، ۱۴۲۵ق.



۱۶. حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۱۷. خویی، ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، قم: موسسه احیاء آثار الامام خویی، بی تا.
۱۸. خویی، ابوالقاسم، منهاج الصادقین، قم: مدینه العلم، ۱۴۱۰ق.
۱۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالعلم دارالشامیه، ۱۴۱۲ق.
۲۰. رامیار، محمود، تاریخ قرآن، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۴ق.
۲۱. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۲۲. سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله، الجدید فی تفسیر القرآن المجید، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ق.
۲۳. سیوطی: لال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت: دارالکتب العربیه، ۱۴۲۱ق.
۲۴. سیوطی: لال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه لیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۲۵. سیوطی: لال الدین، لباب النقول فی اسباب النزول، بیروت: موسسه الکتب الثقافیه، ۱۴۲۲ق.
۲۶. شوکانی، محمد بن علی، فتح القدیر، بیروت: دار ابن کثیر، ۱۴۱۴ق.
۲۷. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ش.
۲۸. صادقی، حسن. (۱۴۰۱). بررسی تطبیقی آیه انفال از دیدگاه مفسران فریقین. مطالعات تفسیر تطبیقی، ۷ (شماره اول)، ۱۷۰-۱۸۹.
۲۹. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۳۰. طباطبایی، سید محمدحسین، قرآن در اسلام، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۲ش.
۳۱. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ش.
۳۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصرخسرو، ۱۳۷۲ش.
۳۳. طبری، محمد بن جریر: امع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
۳۴. طوسی، محمدبن حسن، التبیان فی تفسیرالقرآن، بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۳۵. طوسی، محمدبن حسن، تهذیب الاحکام، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۴ش.
۳۶. طبیب حسینی، سیدعبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیرالقرآن، تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ش.

۳۷. فاضل مقداد: مال الدین مقدادبن عبدالله، کنز العرفان فی فقه القرآن، بی‌جا: مجمع جهانی تقریب مذاهب، ۱۴۱۹ق.
۳۸. فخرالدین رازی، محمدبن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۳۹. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم: انتشارات هجرت، ۱۴۱۰ق.
۴۰. فضل الله، سید محمدحسین، تفسیر من وحی القرآن، بیروت: دارالماک للطباعة و النشر، ۱۴۱۹ق.
۴۱. فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیر الصافی، تهران: انتشارات الصدر، ۱۴۱۵ق.
۴۲. قرشی، سید علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، تهران: بنیادبعثت، ۱۳۷۷ش.
۴۳. قرشی، سید علی اکبر، قاموس القرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ش.
۴۴. قشیری، عبدالکریم بن هوازن، لطایف الاشارات، مصر: هیئة المصریة العامه للکتاب، بی‌تا.
۴۵. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم: دارالکتب، ۱۳۶۷ش.
۴۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۴۲۱ق.
۴۷. الماوردی، علی بن محمد، الاحکام السلطانیة، بیروت: دارالفکر، ۱۹۶۶م.
۴۸. مسلم بن حجاج نیشابوری، ابو حسین صحیح مسلم، ارومیه: انتشارات حسینی اصل، ۱۳۹۰.
۴۹. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش.
۵۰. معرفت، محمدهادی، آموزش علوم قرآن، بی‌جا: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱ش.
۵۱. معرفت، محمدهادی، تاریخ قرآن، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۶۸ش.
۵۲. معرفت، محمدهادی، علوم قرآنی، قم: التمهید، ۱۳۸۱ش.
۵۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.
۵۴. موسوی همدانی، سید محمداقرا، ترجمه تفسیر المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ش.
۵۵. واحدی، علی بن احمد، اسباب النزول، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.



## References

1. *Quran – e - Karim, Naser Makarem Shirazi (The Holy Quran, Translated by Naser Makarem Shirazi)*, Tehran: Dafter-e Motale'at-e Tarikh va Ma'arif-e Eslami, 1380 AH (2001 CE).
2. Azhari, Mohammad Bin Ahmad, *Tahdhib al-Lughah (Refinement of Language)*, Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi, 1421 AH (2000 CE).
3. Baghdadi, Alaa al-Din Ali Bin Mohammad, *Lubaab al-Ta'wil fi Ma'ani al-Tanzil (The Essence of Interpretation in the Meanings of Revelation)*, Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyah, 1415 AH (1994 CE).
4. Baghdadi, Hussein Bin Masoud, *Ma'alim al-Tanzil fi Tafsir al-Quran (Landmarks of Revelation in Quranic Exegesis)*, Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi, 1420 AH (1999 CE).
5. Fadel Miqdad, Jamal al-Din Maqdad Bin Abdullah, *Kunuz al-'Irfan fi Fiqh al-Quran (Treasures of Knowledge in Quranic Jurisprudence)*, Bija: World Assembly for Proximity of Islamic Schools of Thought, 1419 CE (1998 CE).
6. Fadlullah, Sayyid Mohammad Husayn, *Tafsir Min Wahy al-Quran (Exegesis Inspired by the Quran)*, Beirut: Dar al-Malak lil-Taba'ah wal-Nashr, 1419 CE (1998 CE).
7. Fakhr al-Din Razi, Mohammad Bin Umar, *Mafatih al-Ghayb (Keys to the Unseen)*, Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi, 1420 CE (1999 CE).
8. Farahidi, Khalil Bin Ahmad, *Kitab al-Ain*, Qom: Intisharat Hijrat, 1410 CE (1989 CE).
9. Fayd Kashani, Mulla Mohsen, *Tafsir al-Safi (The Pure Exegesis)*, Tehran: Al-Sadr Publications, 1415 CE (1994 CE).
10. Hawezi, Abdul Ali Bin Jama'ah, *Tafsir Nur al-Thaqalayn (Exegesis of the Light of the Two Weights)*, Qom: Entesharat Ismailian, 1415 AH (1994 CE).
11. Helli, Hassan Bin Yusuf Bin Mutahar, *Nihayat al-Wusul ila Ilm al-Usul (The Ultimate Attainment in the Science of Principles)*, Qom: Mo'assasat Imam Sadiq, 1425 AH (2004 CE).
12. Hussein Hamedani, Sayyid Mohammad Hussein, *Anwar Darakhshan (Radiant Lights)*, Tehran: Ketabfurushi Lotfi, 1404 AH (1984 CE).
13. Hussein Shirazi, Sayyid Mohammad, *Taqrib al-Quran ila al-Adhhan (Bringing the Quran Closer to Minds)*, Beirut: Dar al-Ilm, 1424 AH (2003 CE).
14. Ibn al-Arabi, Mohammad Bin Abdullah Bin Abubakr, *Ahkam al-Quran (The Verdicts of the Quran)*, n.p., N.p., n.d.
15. Ibn Atiyyah, Abdul Haqq Bin Ghalib, *Al-Muhrrar al-Wajiz fi Tafsir al-Kitab al-Aziz (The Concise Elixir in the Interpretation of the Glorious Book)*, Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyah, 1422 AH (2001 CE).

16. Ibn Jinni, Othman, *Al-Muhtasib fi Tabyin Wajh Shawa'iz al-Qira'at wa al-Izah 'Anha (The Examiner in Explaining the Aspects of the Eccentric Readings and Elucidating them)*, Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyah, n.d.
17. Ibn Khalawayh, Husayn Bin Ahmad, *Mukhtasar fi Shawa'iz al-Quran min Kitab al-Badi'*, Cairo: Maktabat al-Mutanabbi, n.d.
18. Ibn Manzur, Mohammad Bin Makram, *Lisan al-Arab (The Tongue of the Arabs)*, Beirut: Dar Sader, 1414 AH (1993 CE).
19. Jassas, Ahmad Bin Ali, *Ahkam al-Quran (The Judgments of the Quran)*, Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi, 1405 AH (1985 CE).
20. Jalalvand, B., Hosseiny Zadeh, A., & Alavi Mehr, H. (2022). Analyzing the Relationship between the Difference in Recitation (Qiraat) and the Difference in the Views of the Two Major Sects of Islam Concerning the Sixth Verse of Surah Ma'idah. 5- QERA'T, 10(18), 229-254. doi: 10.22034/qer.2022.7199
21. Khoei, Abul Qasim, *Al-Bayan fi Tafsir al-Quran (The Elucidation in Quranic Exegesis)*, Qom: Mo'assasat Ahya Athar al-Imam Khoei, n.d.
22. Khoei, Abul Qasim, *Manhaj al-Sadiqin (The Way of the Truthful)*, Qom: Madinat al-Ilm, 1410 AH (1990 CE).
23. Kulayni, Mohammad Bin Ya'qub, *Al-Kafi*, Tehran: Daftar-e Ma'arif Tarikh va Ma'arif-e Eslami, 1421 CE (2000 CE).
24. Makarem Shirazi, Nasser, *Tafsir-e Nemouneh (The Exemplary Exegesis)*, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyah, 1374 SH (1995 CE).
25. Ma'refat, Mohammad Hadi, *Amoozesh-e Ulum-e Quran (Teaching Quranic Sciences)*, N.p.: Center for Printing and Publishing of the Islamic Propagation Organization, 1371 SH (1992 CE).
26. Ma'refat, Mohammad Hadi, *Tarikh-e Quran (History of the Quran)*, Tehran: Samaat Publications, 1368 SH (1989 CE).
27. Ma'refat, Mohammad Hadi, *Ulum-e Quran (Sciences of the Quran)*, Qom: Al-Tamhid, 1381 SH (2002 CE).
28. Mawardi, Ali Bin Mohammad, *Al-Ahkam al-Sultaniyah (The Ordinances of Government)*, Beirut: Dar al-Fikr, 1966 CE.
29. Mousavi Hamedani, Sayyid Mohammad Baqir, *Tarjomeh-ye Tafsir al-Mizan (Translation of Tafsir al-Mizan)*, Qom: Daftar-e Entesharat-e Eslami, 1374 SH (1995 CE).
30. Muslim Bin Hajjaj Nishapuri, Abu Husayn, *Sahih Muslim*, Uroumia: Hussein Asl Publications, 1390 SH (2011 CE).
31. Mustafawi, Hasan, *Al-Tahqiq fi Kalimat al-Quran al-Karim (Research on the Words of the Noble Quran)*, Tehran: Bonyad-e Tarjome va Nashr-e Ketab, 1360 SH (1981 CE).



32. Qarashi, Sayyid Ali Akbar, *Qamus al-Quran (Quranic Lexicon)*, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyah, 1371 SH (1992 CE).
33. Qarashi, Sayyid Ali Akbar, *Tafsir Ahsan al-Hadith (Exegesis of the Best Expression)*, Tehran: Bonyad-e Be'that, 1377 SH (1998 CE).
34. Qomi, Ali Bin Ibrahim, *Tafsir Qomi*, Qom: Dar al-Kutub, 1367 SH (1988 CE).
35. Qushairi, Abdul-Karim Bin Hawazen, *Lata'if al-Isharat*, Egypt: Al-Hay'ah al-Misriyyah al-Amah lil-Kitab, n.d.
36. Raghib Esfahani, Hussein Bin Mohammad, *Al-Mufradat fi Gharib al-Quran (Vocabulary of the Quranic Uncommon Words)*, Beirut: Dar al-Ilm Dar al-Shamiyah, 1412 AH (1992 CE).
37. Ramyar, Mahmoud, *Tarikh Quran (History of the Quran)*, Tehran: Entesharat Amir Kabir, 1384 AH (2005 CE).
38. Sabzavari Najafi, Mohammad Bin Habib Allah, *Al-Jadid fi Tafsir al-Quran al-Majid (The New in the Exegesis of the Glorious Quran)*, Beirut: Dar al-Ta'aruf lil-Matbu'at, 1406 AH (1986 CE).
39. Sadeqi Tehrani, Mohammad, *Al-Furqan fi Tafsir al-Quran bi al-Quran (The Criterion in Quranic Exegesis from the Quran)*, Qom: Entesharat Farhang-e Eslami, 1365 AH (1986 CE).
40. sadeghi, H. (2022). A comparative study of Anfal verse from the point of view of commentators of the fariqin. *Comparative Studies of Quran*, 7(1), 170-189.
41. Shawkani, Mohammad Bin Ali, *Fath al-Qadeer (The Opening of the Divine Book)*, Beirut: Dar Ibn Kathir, 1414 AH (1994 CE).
42. Suyuti, Jalal al-Din, *Al-Durr al-Manthoor fi Tafsir al-Mathoor (The Scattered Pearls in the Exegesis of the Conveyed)*, Qom: Ketabkhane Ayatollah Marashi Najafi, 1404 AH (1983 CE).
43. Suyuti, Jalal al-Din, *Al-Itqan fi Ulum al-Quran (Perfection in Quranic Sciences)*, Beirut: Dar al-Kutub al-Arabiyyah, 1421 AH (2000 CE).
44. Suyuti, Jalal al-Din, *Lubaab al-Nuqool fi Asbab al-Nuzool (The Essence of Reasons for Revelation)*, Beirut: Mo'assasat al-Kutub al-Thaqafiyyah, 1422 AH (2001 CE).
45. Tabari, Mohammad Bin Jarir, *Jami' al-Bayan fi Tafsir al-Quran (Comprehensive Explanation of the Quran)*, Beirut: Dar al-Ma'rifah, 1412 CE (1991 CE).
46. Tabarsi, Fazl Bin Hassan, *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Quran (The Collection of Elucidations in Quranic Exegesis)*, Tehran: Entesharat-e Naser Khosrow, 1372 SH (1993 CE).
47. Tabarsi, Fazl Bin Hassan, *Tafsir Jawami al-Jami (The Commentary that Collects Everything)*, Tehran: Entesharat-e Daneshgah-e Tehran, 1377 SH (1998 CE).
48. Tabatabai, Seyyed Mohammad Hussein, *Al-Mizan fi Tafsir al-Quran (The Balance in Quranic Exegesis)*, Qom: Dafter Entesharat-e Eslami, 1417 AH (1996 CE).

49. Tabatabai, Seyyed Mohammad Hussein, *Quran dar Islam (The Quran in Islam)*, Qom: Dafter Entesharat-e Eslami, 1372 AH (1993 CE).
50. Taib Hussein, Sayyid Abdul-Hussein, *Atyab al-Bayan fi Tafsir al-Quran (Excellence in the Interpretation of the Quran)*, Tehran: Islamic Publications, 1378 SH (1999 CE).
51. Tha'labi Nishapuri, Abu Ishaq Ahmad Bin Ibrahim, *Al-Kashf wa al-Bayan 'An Tafsir al-Quran (Revelation and Elucidation in Quranic Exegesis)*, Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi, 1422 AH (2001 CE).
52. Tusi, Mohammad Bin Hasan, *Al-Tafsir al-Tafsir al-Quran (Exposition in Quranic Exegesis)*, Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi, n.d.
53. Tusi, Mohammad Bin Hasan, *Tahdhib al-Ahkam (Refinement of Legal Judgments)*, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyah, 1364 SH (1985 CE).
54. Vahidi, Ali Bin Ahmad, *Asbab al-Nuzul (The Reasons for Revelation)*, Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, 1411 CE (1991 CE).
55. Zamakhshari, Mahmoud, *Al-Kashaf 'an Haqa'iq Ghawamid al-Tanzil (The Unveiling of the Truths of the Clarity of Revelation)*, Beirut: Dar al-Kutub al-Arabi, 1407 AH (1987 CE).